

آشفته بازار ترجمه

سید محمد روحانی

مقدمه: تردیدی نیست که زبان فارسی در پنجاه سال اخیر از ترجمه تأثیر پذیرفته است. و باز تردیدی نیست که این تأثیر هم سازنده بوده و هم مخرب. ترجمه از یکسو توان زبان فارسی در بیان مفاهیم را افزایش داده، هر چند که در باره این خدمت ترجمه کمتر صحبت می‌شود. ترجمه از سوی دیگر با وام گرفتن کلمات و از آن مهمتر ساختارهای نحوی و معنایی بیگانه، تغییراتی در بیان فارسی ایجاد کرده که برخی از ادبا از آن به فساد تعبیر کرده و از دیرباز به زبانی شکوه‌آمیز در باره آن داد سخن داده‌اند. این شکوایه‌ها که گاه با پیشنهادهای نیز همراه هستند در عمل راه به جایی نبرده‌اند. مترجمین بی‌صلاحیت و ناشران بازاری و بی‌تعهد همچنان به کار خویش مشغولند و هیچ سازمان دولتی نیز جزو وظایف خود نمی‌داند که بر کار آنها نظارت جدی کند. فساد زبان فارسی را به ترجمه‌های بد نسبت دادن کاری خالی از مبالغه نیست. از طرف دیگر با جلوگیری از انتشار ترجمه‌های بد نمی‌توان زبان فارسی را حفظ کرد. حفظ زبان فارسی به برنامه‌ای گسترده و چندجانبه نیاز دارد که بی‌تردید، یکی از جنبه‌های آن جلوگیری از انتشار ترجمه‌های بد است.

آنچه در زیر از نظر خوانندگان می‌گذرد مقاله، یا به تعبیر درست‌تر، شکوایه‌ای است از سوی یک دبیر ادبیات فارسی که با اندک اختصار به چاپ می‌رسد.

* * *

نقدها را بود آیا که عیاری گیرند تا همه صومعه‌داران پی کاری گیرند

چندی است که دستداران زبان و فرهنگ فارسی از هر سو (دانشگاه، مجله‌های ادبی و...)، فریاد برآورده‌اند که بسیاری از ترجمه‌ها نادرست، نارسا و پر از غلط و چنان آشفته است که گویا از هیچ قانونی پیروی نمی‌کند. البته برای درمان این درد گام‌های خوبی برداشته شده و در این باره مقاله‌ها، نشریات و کتابهای ویژه‌ای هم منتشر شده است، مانند ویژه‌نامه مجله نشر دانش، مجله مترجم و کتاب ارزنده غلط‌نویسیم. با این همه، نابسامانیا همچنان ادامه دارد و آنان که طرف اصلی خطابند، یا خود را به کوچه علی‌چپ می‌زنند و گوششان به این سخنان بدهکار نیست و یا اصولاً به چیزی که نمی‌اندیشند، زبان و فرهنگ فارسی است و با آسودگی خاطر برای رفع نیازهای مادی خود، با کمترین دقت، ترجمه می‌کنند و با یاری ناشرانی سودجو، این ترجمه‌ها را چاپ می‌کنند و به بازار می‌فرستند. در این میان گناه خواننده چیست و این نابسامانی تا کی باید ادامه داشته باشد؟ آیا وزارتخانه‌ای، سازمانی، دانشگاهی هست که خود را در این باره مسؤول بداند؟ بیشتر مردم گمان دارند که این مهم در حوزه صلاحیت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. این نظریه چندان هم بی‌جا نیست. زیرا گذر پوست به دباغ‌خانه می‌افتد و هر کتابی باید از آن وزارتخانه دستور چاپ و انتشار بگیرد؛ پس چه بهتر که در این وزارتخانه دایره‌ای برای ویرایش وجود داشته باشد تا نوشته‌ها و ترجمه‌های نادرست به چاپ نرسد و خوانندگان با اطمینان به کتابها بنگرند؛ چه اکنون بسیاری از نوشته‌ها به گونه‌ای است که خواننده یا از نوشته چیزی در نمی‌یابد و یا با چند بار

خواندن به ذوق و سلیقه خود حدس می‌زند که مراد و منظور نویسنده اصلی چه بوده است! اینک به چند نمونه از این دست اشاره می‌کنم به این امید که همگان با من در این سخن هم رأی و همراه شوند که: باید هر چه زودتر اقدامی عاجل و جدی صورت پذیرد، تا از این گونه نوشته‌ها بیش از این بر زبان فارسی ستم نرود.

یادآوری: در نقل نمونه‌ها امانت رعایت شده و رسم الخط و نقطه گذاری نویسندگان درست یا نادرست عیناً آورده شده است.

نمونه نخست را از استاد مسلم ترجمه ایران آقای محمد قاضی می‌آورم نه به عنوان خرده گیری بر استادی چون او بلکه صرفاً برای اینکه نشان دهم که هیچ‌کس از ویرایش بی‌نیاز نیست.

به این جمله‌ها از کتاب *نان و شراب* توجه فرمایید:

- ۱- "دن پیچربیلی به سوی او پیش می‌رود، او را در آغوش می‌کشد و به هزار تعارف اظهار ارادت می‌کند. دن بنه‌دتر جواب معانقه او را می‌دهد." ص ۳۲
- ۲- "به هر حال از جنبه روحانیت محض، بلای عصر ما به عقیده من بی‌عصمتی در طرز لباس پوشیدن است همان ص ۳۲
- ۳- "در آن مکان به زن عربی برخورد که جسمی بسیار زیبا و جانی بسیار کزیه و آلوده داشت ص ۱۳۲

نمونه دوم کتاب *جمهوری خلق چین* ترجمه دکتر عباس آگاهی، چاپ معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، اردیبهشت ۱۳۶۸، است. در این کتاب ۴۷۹ صفحه‌ای بیش از ۱۰۰ جا آشفته‌گی و نابسامانی یافتم و از آن میان به چند مورد اشاره می‌شود:

- ۱- "به این ترتیب ارتش گرایش پیدا می‌کند که تشکیلاتی متمایز و مستقل شود" ص ۴۹
- ۲- "هدف قانون ۱۹۵۰ در واقع گسترش منابع تحولی تا آن هنگام محدود به طبقه کوچک نخبگان شهری، به تمام -مردم و به ویژه به طبقه دهقان- است" ص ۶۱
- ۳- "جهش بزرگ به پیش سال ۱۹۵۸، بسیاری از عناصر استراتژی مبتنی بر اداره را که همان‌گونه مشاهده شد در بهار سال ۱۹۵۶ با نتایج ناگواری به آزمایش گرفته شده بود، با اسلوب دادن و عمومیت بخشیدن به آنها، از سر می‌گیرد." ص ۱۳۷ هرکس منظور مترجم را دریافت از سر لطف مرا آگاه فرماید.
- ۴- "دیگر کارگران شهری، تنها برای کارهای فصلی به منظور کار در مزارع مصادره می‌شوند." چه کشوری است که کارگران را مصادره می‌کند!
- ۵- "مشهورترین قربانی این پاکسازی وانگلی است که او را متهم به توطئه‌ای می‌کنند که از سوی سازمانی خرابکار به نام گروه ۱۶ مه، به منظور بیرون کشیدن هدایت ارتش از دست لین پیاو و هدایت دولت از دست چوئن لای، تدارک شده است" ص ۲۴۱ اگر در این جمله عبارت "هدایت ارتش" را رهبری ارتش معنا کنیم، معنای "هدایت دولت" چه خواهد بود و سرانجام آیا منظور در آوردن دولت از زیر رهبری چوئن لای است یا ادامه رهبری او؟

۶- "مجلس جهت‌گیری میانه‌روانه‌ای را که چوئن لای به اقدام حکومتی داده است، و نیز انتخاب شخص تنگ شیائوپینگ به عنوان معاون و پس از آن به جانشین خود، مورد تأیید قرار می‌دهد" ص ۲۶۴

چوئن لای چه "جهت‌گیری میانه‌روانه‌ای" را به اقدام حکومتی داده است و معنای آن چیست؟

۷- "مائوزدایی و آزادی‌بخشی"

"تنگ شیائوپینگ از پیروزی خود، برای تحمیل مائوزدایی استفاده می‌کند ولی مخالفت‌هایی که او چه در داخل و چه در خارج اکثریت خودش، با آنها مواجه می‌شود، او را ناگزیر می‌سازد تا استراتژی نرم‌ش‌پذیرتری اتخاذ کند" ص ۲۹۹

تنگ "در خارج اکثریت خودش!" باکی مواجه است؟ اکثریت موافق یا مخالف؟

نمونه سوم کتاب پروستریکا و آینده سوسیالیسم است، ترجمه علی‌رضا ثقفی خراسانی انتشارات امید، ۱۳۶۹، ۵۰۰۰ نسخه، ص ۱۱۴

این کتاب ره‌آورد دوستی دانشمند است که هنگامی که آن را به من داد گفت: من هرچه خواندم منظور مترجم را دریافتم. من نیز با کاوش و چندبار خواندن، چیزی از محتوای کتاب دستگیرم نشد. اینک چند نمونه از این کتاب:

- ۱- "باید دانسته شود که تغییرات جامعه بطور مادی بر وضعیت خاص محیط سیاسی توصیف می‌شود" ص ۱۱
- ۲- "اعتقاد به سریع بودن رشد دائمی سریع اتحاد جماهیر شوروی به تدریج تضعیف می‌شود. در حالی که نرخ رشد در پایان دهه ۱۹۵۰ افزایش نیافت. نرخ رشد همچنان بالا ماند. اما به حوزه‌های معینی پیشنهاد کاهش داده شد، که بیشتر موجب استحکام می‌شد تا عقب‌نشینی موقت" ص ۲۰
- من نفهمیدم نرخ رشد (رشد جمعیت یا درآمد؟) افزایش نیافت یا بالا ماند؟ چه چیز پیشنهاد شد و سرانجام چه چیز استحکام یافت؟

۳- "تأکید بر بازار تنها نشانه اینکه جنبش اصلاح‌طلبان شوروی به سمت سرمایه‌داری می‌رود نیست. نشانه‌های دیگر عبارتند از مرجع شمردن ادغام اقتصاد شوروی در اقتصاد و تجارت سرمایه‌داری خالص جهانی و تحسین زیاد از پیشرفت فرهنگی کشورهای غرب که هردوی این مسائل در ادبیات اصلاح‌طلبانه اتحاد شوروی نفوذ کرده‌اند" ص ۵۱-۵۲

گویا ادبیات اصلاح‌طلبانه "نیز تحت تأثیر پروستریکا قرار گرفته که "هردوی این مسائل" را به ارمغان آورده است! ۴- "با توجه به مناسبات اتحاد شوروی با فرهنگ مسلط غرب هیچ فرد عاقلی معتقد نیست که اتحاد شوروی در توسعه اقتصادی خود باید از مشارکت با غرب و استفاده حداکثر از انقلاب تکنولوژیکی علمی جاری اجتناب کند. اما راه‌های مختلفی برای اجراء آن وجود دارد. یکی آن است که در هر زمان مشخص از نیازهای پر اولویت مسائل مهم و محرومیت‌هایی که کشور از آن رنج می‌برد پیروی کنیم" ص ۵۴

۵- "... جناح چپ سوسیال دموکرات حاکم غرب را وسیعاً از قدرت به زیر کشید" ص ۶۰

۶- "این یک نیرنگ مشخص است. گرایشات ذهنی معاصر بطور وسیعی بوسیله تحولات انگلیسی - امریکایی جهت داده شده، منازعات را با داروی دموکراسی به مثابه بستری برای اعمال و حقوق حدوداً تعیین شده مستقل از نتایج مورد درخواست جامعه، بی‌خاصیت کرده‌اند. به این ترتیب این دموکراسی می‌تواند جامعه را با واگذاری "تحولات" به "نیروهای عینی" تحکیم بخشد و سپس در آخرین مرحله به وسیله علوم و تکنولوژی‌ای که مستقل از خواسته‌های انسانی است حکومت کند. به این ترتیب نقش عملکرد حرکت انقلابی تاریخی از میان می‌رود." ص ۶۲ -

۶۳

این همه یک بند است؛ بی‌کم و کاست با نقطه‌گذاری و رسم‌الخط نویسنده گذشته از "گرایشات" و تکنولوژی‌ای، چه چیز نیرنگ است؟ گرایشات ذهنی چه کرده؟ "اعمال حقوق حدوداً تعیین شده" یعنی چه؟ شما از این چند سطر چه می‌فهمید؟!

آنچه در بالا آورده شد برای نشان دادن نا آشنایی مترجم با زبان فارسی بود و گرنه همه کتاب همین گونه نامفهوم است.

نمونه چهارم *سیر اندیشه سیاسی از افلاطون تا کنون* ترجمه مرتضی کاخی و اکبر افسری، است که مقاله‌ای از آن با عنوان *کارل مارکس از انتزاع تا واقعیت* در مجله دنیای سخن شماره ۱۱۶ نقل شده است. در همین مقاله، این گونه جمله‌ها به نظر رسید:

۱- "مارکس کمتر شائبه‌ای در باره عملی بودن دلخواه نظام کمونیستی تولید و توزیع ابراز می‌کند اما در عین حال تردیدی در دموکراتیک بودن، انتخابی بودن و مسؤول بودن این جامعه ندارد"

الف: به نظر می‌رسد که جمله نخست باید چنین باشد: مارکس در باره عملی بودن دلخواه تولید و توزیع در نظام کمونیستی، کمترین شائبه‌ای ندارد.

ب: در جمله کلمه "اما" زاید است زیرا دموکراتیک بودن و انتخابی بودن... مانند عملی بودن دلخواه تولید و توزیع، از نکات مثبت جامعه کمونیستی است.

۲- "بنا بر رهیافت مارکس به سیاست نوعی جبرگرایی به این معنی که هر واقعه‌ای تنها همانطور می‌تواند باشد که هست، نیست"

آوردن سه فعل: "می‌تواند باشد، هست، نیست" به گونه بیایی، درک مطلب را بسیار دشوار کرده و به اصطلاح علم بیان، تعقید معنوی پدید آورده است.

۳- "وحتی به خاطر همین نقص مرجع و منابع مستند، پژوهشی از لحاظ نظری کاملاً پرورده و تکامل یافته در باره میانی سرمایه‌داری، نیرو در کارهای او مشاهده نمی‌شود"

"پژوهشی از لحاظ نظری کاملاً پرورده" چه ترکیبی است و معنای آن چیست؟!

۴- "... زیرا با کاهندگی سود که موجب آن نیروی کار است سرمایه‌گذاری بسیار گران تمام می‌شود"

الف: واژه کاهندگی به جای کاهش. ب: "که موجب آن نیروی کار است" یعنی چه؟

۵- "درست آنکه بگوئیم، نظریه‌های آگاهی سیاسی، عمل و سازمان بنحو زمختی در آثار او جا داده شده است" گذشته از غلطی‌های املایی و نگارشی "بگوئیم" و "بنحو" کلمه "زمخت" به جای واژه خشن و حذف فعل "است" از جمله نخست، متن را چنین نا زیبا ساخته است.

نمونه پنجم کتاب *آخرین سفر شاه* است، نوشته ویلیام شوکراس، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی چاپ پنجم، نشر البرز، تهران ۱۳۷۰.

در باره اصل کتاب و نویسنده آن (ویلیام شوکراس)، که نویسنده‌ای آگاه و تواناست؛ به‌ویژه با توجه به فهرست کارهای او که در مقدمه همین ترجمه آمده است؛ نمی‌توان تردید کرد و نیز در اینکه اصل کتاب در مقایسه با دیگر کتابهایی که در باره شاه نوشته شده و جامع‌تر و مستندتر است، تردید روا نیست، اما افسوس که مترجم محترم به خاطر شتابی که در ترجمه این‌گونه کتابها به کار برده می‌شود، فرصت نیافته است، نوشته خود را بازخوانی کند و یا ویرایش آن را به کسی واگذارد. به همین دلیل در سراسر کتاب خطاها و لغزشهای فراوانی به چشم می‌خورد که گاه نامفهوم است و گاه نادرست؛ که در هر صورت خواننده را دچار سردرگمی و زحمت می‌کند.

اینک چند نمونه آورده می‌شود:

الف: جاهایی که نوشته نامفهوم است.

۱- "جالبترین جنبه‌های کارهای کیسینجر جمن و نامردی اوست. او برای ورود شاه به امریکا اصرار ورزید ولی اکنون حاضر نیست مسئولیت پیامدهای آن را برعهده بگیرد. او بطور خصوصی به مقامات رسمی قول پشتیبانی داده ولی علناً آنان را مورد حمله و کارشکنی قرار داده است" ۳۶۸

به مقامات رسمی کدام کشور قول پشتیبانی داده؟ (ایران یا آمریکا)؛ پشتیبانی از کی؟ اگر منظور پشتیبانی از شاه است، چرا علناً آنان را مورد حمله و کارشکنی قرار داده است. و حالاً که مورد حمله قرار داده، چگونه آنان را "مورد کارشکنی" قرار داده است؟!

۲- "به خصوص تحقیق‌کنندگان به یک شکار طولانی و سرانجام نومیدکننده در باره ثروت شاه و خانواده‌اش پرداختند." ۳۶۸

۳- "... به یک دریاچه مصنوعی می‌رسند که آب چندین رودخانه که دروازه‌ها حفظ کرده‌اند ایجاد شده است" ۳۹۱

گویا مترجم می‌خواسته است بگوید: کشتیها به دریاچه‌ای مصنوعی می‌رسند که از آب چندین رودخانه پدید آمده است.

۴- "ژنرال (توریخوس) آن قدرها غافل‌گیر نشده بود. وقتی با تقاضای همیلتون جردن موافقت کرده بود انتظار چنین تظاهراتی را داشت. بعدها گفت: ترجیح داشت این بها را پاناما بپردازد تا همه دنیا، ما می‌دانستیم که در پاناما مسائلی بروز خواهد کرد ولی هیچ کاری نبود که از دستمان ساخته نباشد" ۴۱۴

باید چنین باشد: مامی‌دانستیم که در پاناما ناآرامی‌هایی بروز خواهد کرد؛ و برای جلوگیری از آن می‌توانستیم هر کاری انجام دهیم.

۵- "امبلوماس (سفیر آمریکا در پاناما) چنین نگرانی‌هایی نداشت - یا دست کم این همه نگرانی نداشت - پس از آن همه مذاکرات پیچیده در باره قراردادهای کانال گمان می‌کرد، توریخوس را به خوبی می‌شناسد. او صد در صد یقین داشت که می‌توان به او اعتماد کرد، یا دست کم می‌توانست یقین داشته باشد اگر دیگران این قدر به او بدگمان نباشند و از هر فرصتی برای شک کردن به او استفاده نکنند، قابل اعتماد است. ضعف اعصاب مسری است. وقتی آرماتو (از دارو دسته راکفلر) به او اظهار داشت که شاه را به تنهایی با خودشان برده‌اند، احساس کرد پاهایش شل می‌شود. در حالی که می‌کوشید آرام باشد از آرماتو پرسید: "منظورتان چیست؟" آرماتو گفت: لایذ اطلاع دارید که قرار بود شاه فردا صبح به بازدید چند ملک بپردازد ۴۳۹ این همه بند سوم این صفحه است. شما از آن چه دریافتید؟

ب: جاهایی که شیوه نگارش یا کاربرد نابجای واژه‌ای، نثر را نازیبا کرده است:

۱- "در هر حال در ایام گذشته هیچ فرد ایرانی که به او نظر مشورتی بدهد وجود نداشت" ۱۳ به جای به هر صورت، در گذشته هیچ شهروند ایرانی وجود نداشت که شاه با او مشورت کند.

۲- "شاید باید به ارتشیان دستور بدهد کنترل اوضاع را در دست بگیرند" ۱۷ به جای: گویا لازم بود، به ارتشیان دستور بدهد که جنبش را کنترل کنند.

۳- "بنابراین رئیس جمهور می‌بایست از شاه فاصله بگیرد، نه اینکه او را تشویق کند" ۳۱ او را به چه چیز تشویق کند؟

۴- "شاه دچار تکان روحی شده بود و هیچ نقشه‌ای برای آینده نداشت. او هیچ اشاره‌ای به اینکه ممکن است دعوت امریکا را مورد استفاده قرار دهد ننمود." ۱۴۵ که باید چنین شود: شاه ضربه روحی شدیدی خورده بود و برای آینده هم نقشه‌ای نداشت. برای همین - باره پذیرفتن دعوت امریکا نمی‌توانست تصمیم بگیرد.